پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۹۶ - ۱۶۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۲۰۷

سیاست پان‌آسیایی ژاپن در قلمرو مسلمانان اوراسیا (۱۹۴۵-۱۹۳۱)

علی گل‌محمدی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

چکیده

رویارویی با تمدن غرب، آسیاگرایان ژاپنی و ملی‌گرایان مسلمان را یک سده‌ی پیش در جبهه‌ای واحد قرار داد. پذیرش ژاپن در جمع قدرت‌های برتر جهان، زمینه‌ساز توسعه‌طلبی این کشور در منطقه اوراسیا به نام ایدئولوژی آسیاگرایی، تحقق آسیای متحد و رهایی مسلمانان از استعمار غرب شد. عدم امکان برقراری روابط رسمی دولت ژاپن با مسلمانان تحت استعمار امپراتوری‌های روسیه و چین، موجب ارتباط غیررسمی و پنهانی با کنش‌گران مسلمان در این منطقه شده‌بود. مساله مهم در این رابطه، چگونگی بسط و گسترش قلمرو نفوذ در پهنه وسیع و ژئوپلتیک اوراسیا بود که صرف اتکاء به نیروی نظامی در برابر این دو قدرت مهم غیرممکن می‌نمود. از این‌رو، این پرسش مهم ایجاد می‌شود که با توجه به محدودیت‌های نظامی ژاپن در دوره مورد اشاره، چگونه این کشور در برابر رقبایی هم‌چون امپراتوری روسیه و چین، دست به گسترش و تثبیت قلمرو نفوذ خود در این بخش از آسیا (به‌ویژه مناطق مسلمان‌نشین) زده‌است؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که «ژاپن تلاش کرد تا با اتخاذ سیاست پان‌آسیایی به‌عنوان ایدئولوژی جنگ‌های توسعه‌طلبانه، تشکیل آسیای یک‌پارچه را با تاکید بر اشتراکات هویتی، فرهنگی، زبانی و نژادی عملی سازد و با استفاده از قدرت نرم و فعالیت‌های فرهنگی، از طریق برجسته‌سازی احساسات، عواطف و روایات مشترک و ایجاد هم‌دلی، به‌ویژه با مسلمانان این سرزمین، کنترل این قلمرو را به‌دست گیرد و با آگاهی از تمایزات فرهنگی، نژادی و زبانیِ ساکنان این منطقه، با مرزبندی هویتی از مداخله دو قدرتِ همسایه در این قلمرو جلوگیری کند.» برای بررسی این فرضیه تلاش شده‌است تا با به‌کارگیری نظریه سازه‌انگاری که به عناصر معنوی، هنجاری و هویت اجتماعی می‌پردازد، میزان تبیین‌کنندگی چنین فرضیه ای با استفاده از روش تجزیه و تحلیل منابع تاریخی مورد کنکاش قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: آسیاگرایی، ژاپن، مسلمانان اوراسیا، قلمرو نفوذ، سازه‌انگاری.

۱. استادیار گروه مطالعات جنوب و شرق آسیا و اقیانوسیه (رشته مطالعات ژاپن)، دانشگاه تهران، دانشکده مطالعات جهان، تهران، ایران. Golmohammadi.a@ut.ac.ir

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

مقدمه

دولت‌های مستقل با پذیرش اصل تساوی کشورها و در راستای رسیدن به اهداف ملی خود، در چارچوب روابط بین‌الملل با یک‌دیگر روابط متقابل برقرار می‌کنند. در حال حاضر، ژاپن نیز در راستای تامین منافع (به‌ویژه اقتصادی) با کشورهای اسلامی همچون سایر کشورها دارای روابط رسمی است. اما وجود روابط غیررسمی و فراملی میان ژاپن و جهان‌اسلام مبتنی بر اهداف مشترکی چون دست‌یابی به ترقی و پیشرفت با اقتباس از تمدن غرب و نیز مبارزه با استعمار قدرت‌های اروپایی موضوعی است که شاید کم‌تر در اذهان باقی مانده‌باشد.

در نیمه نخست سده بیستم، ایده آسیا به‌عنوان یک کل جغرافیایی، زبانی، نژادی یا فرهنگی منسجم از سوی روشن‌فکران و نخبگان ژاپنی هوادار ایدئولوژی پان‌آسیاییسم[1] (هواداری از یک‌پارچگی آسیا) و همتایان آسیایی آن‌ها پی‌گیری می‌شد. از مهم‌ترین اهداف این ایده، قدرت‌مندسازی آسیای ضعیف جهت به‌رسمیت شناخته شدن از سوی غرب بود. ژاپنی‌های آسیاگرا با وقوف به جایگاه کشورشان به‌عنوان تنها کشور رهیده از کمند استعمار، برای خود ماموریت ویژه‌ای جهتِ نجات آسیا در برابر غرب قایل بودند و در سوی دیگر، ملی‌گرایان آسیایی و به‌ویژه مسلمان، با الگو قرار دادن ژاپن در پی تحقق آرمان‌های استقلال‌طلبی و رهایی از استعمار اروپا با توسل به این کشور بودند. واقعیت آن است که ژاپن با اعتقاد راسخ به ایدئولوژی آسیاگرایی، با جدیت گام در راه ماموریتِ خطرناک امپریالیستی خود نهاد. تعامل میان هواداران این ایدئولوژی با محوریت مباحث مربوط به تمدن و ترقی در حلقه روشن‌فکران ژاپنی و آسیایی که فصل مشترک آن‌ها در آغاز راه بود، در خدمت توسعه‌طلبی ارتش امپراتوری ژاپن قرار گرفت. با ادعای توسعه و نشر فرهنگ آسیایی، عناصر گوناگونی اعم از اشخاص ذی‌نفوذ، نهادها (اندیشکده‌ها و انجمن‌های فرهنگی)، چاپ‌خانه‌ها و مراکز زیادی به خدمت گرفته‌شد. با وجود فشارهای زیاد در طول نبردهای طولانی تا پایان جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها مصرانه پی‌گیر برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی در داخل و خارج از این کشور بودند. فراموش‌شدن دو مبحث حایز اهمیتِ آسیاگرایی و روابط ژاپن با جهان اسلام، از دلایل مهم پرداختن به چنین موضوعی است. برخلاف برخی از ایدئولوژی‌های ورشکسته همچون فاشیسم[2]، پان‌آسیاییسم (آسیاگرایی) از حافظه تاریخ معاصر محو شده‌است و هم‌چنین

1. Pan-Asianism
2. Fascism

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

با وجود نقش مهم اسلام در سیاست پان‌آسیایی ژاپن در عرصه بین‌المللی، ارتباطات تاریخی ژاپن با جهان اسلام به‌نوعی مغفول واقع شده‌است.

ژاپن که با گریز از دام مستعمره‌شدن و جبران عقب‌ماندگی به‌سرعت خود را به سطح قدرت‌های بزرگ جهانی رسانده بود، اکنون در قامت کشوری استعمارگر ظاهر می‌شد. اهمیت تاریخی، فرهنگی، تجاری و ژئوپلتیک مناطق واقع در مسیر جاده ابریشم و سرزمین اوراسیا[1]، شاید از نظر جغرافیایی نزدیک‌ترین نقطه برای آغاز توسعه طلبی‌های ارتش امپراتوری ژاپن بود. اما ژاپنی‌ها به‌خوبی واقف بودند که توسعه‌طلبی در این پهنه جغرافیایی با اتکای صِرف به نیروی نظامی امکان‌پذیر نیست. آن‌ها با این مساله مهم روبه‌رو بودند که چگونه می‌توان در برابر رقبایی هم‌چون امپراتوری روسیه و چین، در این بخش از آسیا (به‌ویژه مناطق مسلمان‌نشین) قلمرو نفوذ[2] خود را گسترش داده و تثبیت کرد.

به این ترتیب با توجه به مساله اصلی مقاله حاضر، این پرسش مهم به ذهن متبادر می‌شود که با توجه به محدودیت‌های نظامی ژاپن در دوره مورد اشاره، چگونه این کشور در برابر رقبایی هم‌چون امپراتوری روسیه و چین، دست به گسترش و تثبیت قلمرو نفوذ خود در این بخش از آسیا (به‌ویژه مناطق مسلمان‌نشین) زده‌است؟

در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که «ژاپن تلاش کرد تا با اتخاذ سیاست پان‌آسیایی به‌عنوان ایدئولوژی جنگ‌های توسعه‌طلبانه، تشکیل آسیای یک‌پارچه را با تاکید بر اشتراکات هویتی، فرهنگی، زبانی و نژادی عملی سازد و با استفاده از قدرت نرم و فعالیت‌های فرهنگی، از طریق برجسته‌سازی احساسات، عواطف و روایات مشترک و ایجاد هم‌دلی، به‌ویژه با مسلمانان این سرزمین، کنترل این قلمرو را به‌دست گیرد و با آگاهی از تمایزات فرهنگی، نژادی و زبانیِ ساکنان این منطقه، با مرزبندی هویتی از مداخله دو قدرتِ همسایه در این قلمرو جلوگیری کند.»

در واقع، بهره‌گیری از ایده هم‌بستگی آسیایی و تاکید بر هویت‌های مشترک در قالب کمک به ملی‌گرایان استقلال‌طلبِ این مناطق (مسلمان‌نشین) می‌توانست به قلمرو نفوذ ژاپن در شمال آسیا و گسترش به‌سوی غرب کمک کند. ژاپنی‌ها از تمایزهای نژادی، زبانی، فرهنگی و مذهبی بخش زیادی از جمعیت این مناطق با همسایگان بزرگ (امپراتوری‌های روسیه و چین) و مشکلات آن‌ها با این مسایل آگاه بودند.

1. Eurasia
2. Sphere of Influence

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

برای بررسی این فرضیه تلاش شده‌است تا با به‌کارگیری نظریه سازه‌انگاری[1] که به عناصر معنوی، هنجاری و هویت اجتماعی می‌پردازد، میزان تبیین‌کنندگی چنین فرضیه ای از طریق بررسی و تحلیل داده‌های تاریخی مورد کنکاش قرار گیرد. برای این منظور، با گردآوری منابع نظری و تاریخی مرتبط و با استفاده از روش تجزیه و پردازش اطلاعات و داده‌ها، این موضوع مورد تحلیل قرار می‌گیرد. پس از طرح مبحث نظری و مختصری درباره اهمیت منطقه اوراسیا برای ژاپن، سیر تحول سیاست پان‌آسیایی ژاپن و روابط با ملی‌گرایان مسلمان با اشاره به نقش اشخاص و نهادهای موثر و سرانجام فعالیت‌های مهم فرهنگی ژاپن در راستای گسترش و تثبیت قلمرو نفوذ در این مناطق مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پس از ورود به مبحث نظری، درباره اهمیت منطقه اوراسیا برای ژاپن در بازه تاریخی مورد بحث در این پژوهش (۱۹۳۱–۱۹۴۵) نیز توضیحات مختصری ارایه می‌شود.

۱. مبحث نظری

منطقه اوراسیا به‌عنوان گستره مکانی این پژوهش، مصداق اصطلاح قلمرو نفوذ است. برای تبیین این اصطلاح، نخست به اهم تعاریف ارایه‌شده از سوی دو تن از تحلیل‌گران این حوزه اشاره می‌شود. کافمَن در تعریف این واژه نوشته‌است: «بهترین تعریف از یک قلمرو نفوذ می‌تواند منطقه‌ای جغرافیایی باشد که ویژگی آن اِعمال نفوذ شدید یک ابرقدرت به‌منظور ممانعت از ورود قدرت‌های دیگر و به‌ویژه، ابرقدرت رقیب است» (کافمَن ۱۹۷۶: ۱۱). کیل چنین تعریفی از این اصطلاح ارایه می‌دهد: «یک قلمرو نفوذ، منطقه معینی است که یک قدرت خارجی به‌تنهایی و با برتری در درون آن اِعمال نفوذ می‌کند، به‌گونه‌ای که استقلال و آزادیِ عمل موجودیت‌های سیاسی داخل این منطقه را محدود می‌کند» (کیل ۱۹۸۳ (ب): ۱۵). از این تعاریف می‌توان عناصر سازنده و اصلی قلمرو نفوذ و نوعی رابطه را استخراج کرد: یک قدرت برتر به‌عنوان بازیگر اصلی، یک منطقه جغرافیایی معین که واجد سازمان سیاسی یا گروه‌های اجتماعی به‌مثابه بازیگر یا بازیگران فرعی است و اقدامات بازیگر اصلی که به‌شکل اِعمال سلطه و هم‌زمان جلوگیری از مداخله دیگر بازیگران خارجی به‌عنوان طرف ثالث در سرزمین مورد اشاره نمایان می‌شود. در میزان و گستره تحمیل سلطه بازیگر اصلی بر بازیگر(ان) فرعی با لحاظ

1. Constructivism

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

روابط با طرف ثالث، نوعی سلسله‌مراتب[1] (پایگان) نیز مشهود است. در واقع، رابطه نابرابر بالادست و زیردست و بی‌کُنشی یا عدم مقاومتِ طرف ثالث مُبین این سلسله مراتب است.

در یکی از معدود مقالات تحلیلی درباره قلمرو نفوذ، جکسون[2] تلاش می‌کند تا به شفافیت مفهومی و استدلالی آن کمک کند. ایجاد و حفظ قلمرو نفوذ به‌عنوان یک ساختار سلسله‌مراتبی، حاصلِ دو ویژگی خاص است که جکسون آن‌ها را اِعمال کنترل[3] (سلطه) بر یک سرزمین و بُرون‌دارندگی[4] بازیگران خارجیِ دیگر (طرف ثالث) از اقدام مشابه بر همان سرزمین می‌داند. چگونگی و ساز و کار تحقق این کنترل و بُرون‌دارندگی بر مبنای فروض مکاتب نظری گوناگون می‌تواند بسیار متفاوت باشد. جکسون تلاش می‌کند تا با کمک شماری از نظریه‌های تثبیت‌شده در عرصه روابط بین‌الملل، بخشی از کمبودِ تحلیل درباره قلمرو نفوذ را جبران کند. با بهره‌گیری از چهار نظریه، کنترل و بُرون‌دارندگی، ویژگی‌های خاص قلمرو نفوذ مورد تحلیل قرار می‌گیرد. دو نظریه واقع‌گرایی ژئوپلتیک[5] و قراردادگرایی عقلانی[6] با هستی‌شناسیِ[7] خردگرایانه و رویکردی مادی و هم‌چنین نظریه‌های سازه‌انگاری[8] و پیوندگرایی[9] که هستی‌شناسی اجتماعی و آبشخوری معنوی دارند (جکسون ۲۰۱۹: ۱).

از دیدگاه مکتب واقع‌گرایی[10]، عنصر مادی قدرت بسیار مهم است. اگر از منظر نوواقع‌گرایی[11] به‌ویژه نوع تدافعی آن، افزایش قدرت برای ایجاد امنیت است، از نگاه واقع‌گرایان قدرت برای افزایش قدرت و برتری موقعیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. نظریه‌پردازان نظریه عمومی نظام‌ها، افزایش قدرت را بر اساس موضوعات اقتصادی و غیراقتصادی مورد توجه قرار می‌دهند. افول یک قدرت بزرگ هنگامی رخ می‌دهد که قادر به پرداخت هزینه‌های حفظ یا گسترش قلمرو نفوذ خود

1. hierarchy
2. Jackson
3. control
4. exclusion
5. Geopolitical Realism
6. Rational Contractualism
7. Ontology
8. Constructivism
9. Relationalism
10. Realism
11. Neorealism

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

نیست (فیضی ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۶۲). در واقع، بیشتر نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل، موضوع قلمرو نفوذ را از منظر توازن قوا[1] و ایجاد تعادل در روابط با قدرت‌های بزرگ بررسی می‌کنند.

از دیدگاه مادی و ابزاریِ واقع‌گرایی ژئوپلتیک، قلمرو نفوذ یک گستره‌ی جغرافیایی است که به‌واسطه برتری نظامی یک قدرت مهم برای اِعمال کنترل و بُرون‌دارندگی و از طریق ایجاد هراس و قوه قهریه به‌دست آمده و حفظ می‌شود. دولت‌ها برای تامین امنیت خود در نظام پر هرج و مرج، قدرت مادی (اقتصادی و نظامی) را داور نهایی می‌دانند. در تفسیر واقع‌گرایانه، توسل به منطقه نفوذ، مبتنی بر فروضی است که ایجاد یک منطقه حایل و همچنین استثمار اقتصادی برای تقویت نظامی می‌تواند انگیزه‌های اصلی آن باشد. در عصری که زور ضامن امنیت است، «قدرت‌نمایی» تصریحی بر اِعمال کنترل و بُرون‌دارندگی در قلمرو نفوذ است.

قلمروهای نفوذ از نقطه‌نظر قراردادگرایی عقلانی، حاصل چانه‌زنی میان قدرت‌های مسلط (هژمون) و دولت‌های وابسته یا متحدان آن‌ها است. هم‌چون مکتب پیشین، هستی‌شناسی خردگرایانه دارد اما بر مبنای فروضی که دارد ساز وکارهای غیرنظامی را نیز می‌پذیرد. چانه‌زنی (البته نابرابر و نامتقارن) میان دولت‌های بزرگ و کوچک در قالب قراردادهایی که در آن امتیازات و مسوولیت‌های دو طرف معامله مشخص است، موجب نوعی کنترل و بُرون‌دارندگی رضامندانه و آزادی عمل دولت کوچک‌تر با طرف ثالث می‌شود.

هستی‌شناسیِ اجتماعیِ دیدگاه پیوندگرایی فرضش این است که واقعیات مادی از طریق فهم بین‌الاذهانی[2] معنا می‌یابد و از این لحاظ، خاستگاهی مشترک با سازه‌انگاری دارد. تفسیر این دیدگاه از قلمرو نفوذ، مترادف با مرکزیت شبکه‌ای و در ارتباط با موقعیت بازیگران است. از این منظر، ویژگی‌های قلمرو نفوذ یعنی کنترل و بُرون‌دارندگی به فرصت‌هایی اشاره دارد که از ساختار مناسبات میان یک بازیگر مرکز با بازیگران پیرامون نشات می‌گیرد. اِعمال کنترل بازیگر مرکز بر پیرامون و بُرون‌دارندگی در قالب ممانعت از ورود بازیگران خارجی به درون شبکه از طریق بهره‌گیری از قدرت دلالی و واسطگی میان بازیگران ناهمبسته انجام می‌گیرد.

با توجه به تعبیری که از مفهوم عناصر سازنده و ساختار هویت از دیدگاه الکساندر وِنت[3]، مهم‌ترین نظریه‌پرداز مکتب سازه‌انگاری، ارایه می‌شود، از قلمروهای نفوذ به‌عنوان گفتمان‌های

1. Balance of power
2. intersubjective
3. Alexander Wendt

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

هویتیِ مشترکِ فرامرزی برداشت می‌شود که از یک ملت یا بازیگر اصلی صادر شده‌است. تاکید سازه‌انگاری بر مشترکات و هم‌گرایی به‌سوی یک‌پارچگی در قالب یک گروه هم‌بسته است چراکه موجب مشروعیت‌بخشی به اِعمال کنترل (سلطه) و بُرون‌دارندگی می‌شود که طی فرایند جامعه‌پذیری و بومی‌سازی تحقق می‌یابد (جکسون ۲۰۱۹: ۳-۷). مطابق اصول هستی‌شناختی سازه‌انگاری، ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری هم‌چون ساختارهای مادی واجد اهمیت هستند و هویت‌های اجتماعی[1] در تکوین منافع و رفتار بازیگران موثرند. محتوای منافع منوط به هویت بازیگر و هنجارهای مورد توافق است که ساختاری اجتماعی و نه مادی دارد (کرمی ۱۳۸۳: ۱۶۲). سازه‌انگاری با برداشتی هویت‌محور از سیاست بین‌الملل، کنترل و بُرون‌دارندگی را نه ساخت‌های ابزاری بلکه هنجاری تفسیر می‌کند. بنابر این، تبیین سیاست بین‌الملل مستلزم در نظر گرفتن محتوای هویت (روایت‌های ملی و قومی، نظام‌های ارزشی یا رسوم فرهنگی) و ایده‌های مشترک هم‌خوان است. در این دیدگاه، قلمروهای نفوذ از طریق جامعه‌پذیری ایجاد می‌شوند که ویژگی‌های هویتی را منتقل کرده و گروه‌های هم‌بسته را شکل می‌دهند و در رابطه میان دولت اصلی و دیگر دولت‌ها (گروه‌های اجتماعی)، میزانی از اطاعت غیراجباری را فراهم می‌کند. اِعمال کنترل (سلطه) از طریق احساسات و عواطف، نمادهای مشترک و یا روایات مورد پذیرش و بُرون‌دارندگی در فاصله میان مرزهای هویتی محقق می‌شود (جکسون ۲۰۱۹: ۸). ساز و کار دو مولفه اصلیِ مستخرج از تعاریف موجود درباره «قلمروهای نفوذ»، یعنی دو ویژگی اِعمال کنترل و بُرون‌دارندگی، بر اساس پنداشت‌های گوناگون چهار نظریه‌ی تثبیت‌شده در عرصه روابط بین الملل تبیین شد. گرچه سازه‌انگاری نظریه برگزیده به‌عنوان مبنای استدلال مباحث این پژوهش است، طرح فروض سه نظریه دیگر در رابطه با عنصر سازنده قلمروهای نفوذ و الگوهای گوناگون روابط در این قلمروها به تبیین بهتر بحث کمک می‌کند. با توجه به بستر تاریخی پژوهش، در این‌جا مراد از قلمروهای نفوذ سرزمین‌های شمال‌شرق آسیا، از منچوری، مغولستان، ترکستان شرقی تا آسیای مرکزی و به‌طور مشخص اوراسیا است. بر اساس واژگان کلیدی مباحث نظری فوق، دولت امپراتوری ژاپن، بازیگر اصلی، ساکنان سرزمین‌های مورد اشاره به‌ویژه مسلمانان ترک‌زبان در قالب‌های گوناگون (اشخاص، سازمان‌های سیاسی یا دولت‌های دست‌نشانده) همان بازیگران فرعی (گروه‌های اجتماعی) و دولت‌های روسیه (اتحاد جماهیر شوروی) و دولت چین طرف ثالث محسوب می‌شوند.

1. Social identities

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

بررسی پیدایش ایدئولوژی‌های پان‌آسیاییسم[1] (هواداری از یک‌پارچگی آسیا) و پان‌اسلامیسم[2] (هواداری از اتحاد جهان‌اسلام) با ایده‌ها، هنجارها، اندیشه‌ها، عناصر فرهنگی و اجتماعی خاص خود در نیمه دوم سده نوزدهم و به‌ویژه اوایل سده بیستم و رابطه آن‌ها با یکدیگر در چارچوب نظریه سازه‌انگاری، به تبیین رابطه تعاملی، تاثیر و تاثّرها و فعالیت‌های فرهنگی و غیرنظامی ژاپن، در قلمروهای نفوذ به‌ویژه منطقه مهم اوراسیا کمک خواهد کرد.

رهیافت چهار نظریه درباره‌ی «قلمرو و نفوذ»

نظریه‌ها	قلمرو نفوذ	
	شیوه اعمال کنترل	شیوه برون‌دارندگی
واقع‌گرائی ژئوپلتیک	قدرت نمایی (قوه قهریه)	ایجاد منطقه حائل
قراردادگرائی عقلانی	چانه‌زنی از موضع برتر	با رضایت و آزادی عمل قدرت وابسته و یا متحدان
پیوند گرائی	مرکزیت شبکه‌ای (رابطه مرکز نسبت به پیرامون)	بهره‌گیری از قدرت واسطگی و دلالی
سازه انگاری	احساسات، عواطف، نمادهای مشترک و روایات مورد پذیرش	ایجاد مرز هویتی

* روش‌های اِعمال کَنترل و بُروندارندگی در قلمروهای نفوذ (برگرفته از مطالب مطرح‌شده در مبحث نظری)

۲. اهمیت منطقه اوراسیا برای ژاپن

منطقه اوراسیا به‌واسطه واقع‌شدن در مسیر جاده ابریشم[3]، در طول تاریخ واجد اهمیت تجاری، فرهنگی و ژئوپُلتیک بوده‌است. برخی با اشاره به حفظ اهمیت بسیار زیادِ موقعیت ژئوپلتیک این منطقه، از آن به‌عنوان مرکز جهان در گذشته یاد کرده‌اند (استار[4] ۲۰۰۱۴: ۱-۲۷). این عرصه که به‌خاطر رقابت میان دو قدرت رقیبِ اصلی یعنی امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا و هم‌چنین عثمانی و آلمان در طول سده نوزدهم و پس از آن، یادآور «بازی بزرگ[5]» بود،

1. Pan-Asianism
2. Pan-Islamism
3. Silk Road
4. Starr
5. Great Game

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

در سده بیستم نیز صحنه هم‌آوردی شوروی و چین شد. لاتیمور[1] منطقه مغولستان و شین جیانگ[2] را به عنوان محور آسیا و مرکز ثقل جهان مورد تاکید قرار می‌دهد که نشان‌گر اهمیت راهبردی و سیاسی این منطقه و جمعیت اویغور[3] آن در طول مرز روسیه و چین است (لاتیمور ۱۹۵۰: ۱۱ و ۱۸). همین نکته، عاملی موثر در تلقی نظامیان ژاپنی از حوزه اوراسیا به‌عنوان منطقه‌ای حایل در برابر امپراتوری‌های روسیه و چین بود. در واقع، آن‌چه که در تلاش امپراتوری ژاپن برای دست‌یابی به یک جایگاه جهانی هم‌سطح با قدرت‌های بزرگ لحاظ شده‌بود، ورود به عرصه راهبردی و فرهنگی آسیای مرکزی به‌خاطر نزدیکی جغرافیایی و داشتن نقش منطقه حایل بود. در تلقی ژاپنی‌ها، تاریخ دگرگونی‌های سیاسی مناطق مسیر جاده ابریشم واجد پتانسیل لازم برای بی‌ثبات‌سازی امپراتوری‌های روسیه و چین بود که این نکته جزء جدایی‌ناپذیری از راهبرد ژاپن را تشکیل می‌داد.

ژاپن در جست و جوی یک هویت تمدنی در آسیا در سده بیستم، از منظری پان‌آسیایی به جمعیت اوراسیای مرکزی و به‌ویژه مسلمانان ترک‌زبان توجه داشت. هرچند استدلال‌ها و مباحث هم‌نژادی (نژاد زرد) و هم‌فرهنگی (فرهنگ متاثر از چین) از مباحث اولیه آسیاگرایی بزرگ (آجیا شوُگی[4]) در دوران مِی‌جی (۱۸۶۸–۱۹۱۲) بود اما از آن پس، وجوه قومی– ملی این منطقه مورد توجه آسیاگرایان ژاپنی قرار گرفت. بهره‌گیری از این وجه در ایدئولوژی پان‌آسیایی، مستلزم تعاملی دوجانبه بود و با توجه به آرمان استقلال‌طلبیِ ملی‌گرایانِ مسلمان این منطقه و متوسل‌شدن آن‌ها به ژاپن، زمینه این موضوع فراهم شد.

(برگرفته از ساموئلز[5] ۲۰۱۲: 28 [xxviii])

1. Lattimore
2. Xinjiang
3. Uyghur
4. Ajiashugi/アジア主義
5. Samuels

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

۳. آسیاگرایی ژاپن و مراحل تحول آن در ارتباط با مسلمانان

باور پان‌آسیاییسم که نشات‌گرفته از ایده قدرت‌مندِ بسیاری از روشن‌فکران آسیایی مبنی بر تشکیل جامعه‌ای متحد از ملت‌های این قاره در برابر استعمار غرب است، در سده گذشته از قدرت فرهنگی و اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود. اِری هوتّا[1] در تک‌نگاشته‌ای در قالب یک کتاب، به بررسی نقش ایدئولوژیِ فراملیِ[2] آسیاگرایی در پیمودن مسیری چندساله توسط ژاپن می‌پردازد که با تهاجم به منچوری[3] در سال ۱۹۳۱ آغاز شده و با شکست از متفقین در سال ۱۹۴۵ در قالب جنگ پانزده ساله[4] پایان می‌یابد. ، هوتّا با نقدِ تعریف یک فرهنگ‌واژگان ژاپنی از آسیاگرایی مبنی بر تصریح بر اتحاد ملل آسیایی تحت زعامت ژاپن به‌منظور مقاومت در برابر تهاجم قدرت‌های بزرگ غربی به آسیا، رهبری خودخوانده ژاپنی‌ها را به‌خاطر عدم اجماع آسیایی‌ها بر سر این موضوع رد می‌کند و این مفهوم را یک ایدئولوژی و نه تصریح یا اعلامیه می‌داند. به نظر هوتّا، این ایدئولوژی به خودآگاهی آسیا به‌عنوان یک کل منسجم با ابعادی جغرافیایی، زبانی، نژادی یا فرهنگی اشاره دارد. به باور او اگر جنگ نزاع فیزیکی و روانی میان دو یا چند دولت–بازیگر تعریف شود، پان‌آسیاییسم با پیمودن سیر تکاملی به ایدئولوژی جنگ پانزده‌ساله ژاپن تبدیل شد (هوتُا ۲۰۰۷: ۱–۶). از نظر سالار و کوچمن[5] نیز گرچه هدف اصلی پان‌آسیاییسم مقابله با نفوذ و استعمار غرب بود اما به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سلطه ژاپن بر شرق آسیا، حاکمیت استعماری این کشور و روشی در برخورد با ملی‌گرایی‌های در حال ظهور دیگر کشورهای آسیا بدل شد (سالار و کوچمن ۲۰۰۷: ۲). در پژوهش‌های مربوط به آسیاگرایی ژاپن، نکته جالب توجه در آثار برخی پژوهشگران ژاپنی، به‌ویژه هوتّا، مغفول واقع‌شدن ماهیت مذهبی و به‌طور مشخص نقش بسیار مهم اسلام در این ایدئولوژی است که می‌تواند ناشی از خوانش سکولاریستی از تاریخ مُدرن ژاپن باشد. اما آثاری هم‌چون تحقیقاتِ دو پژوهش‌گر تُرک، سلجوق اِسنبل[6] (۲۰۰۶،

1. Eri Hotta
2. transnational
۳. Manchuria منطقه‌ای جغرافیایی در شمال‌شرق آسیا که در حال حاضر میان چین (منچوری داخلی) و روسیه (منچوری خارجی) تقسیم شده‌است.
4. Fifteen Years's War
5. Saaler, Koschmann
6. Selçuk Esenbel

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

۲۰۰۷، ۲۰۱۱) و جمیل آیدین[1] (۲۰۰۷) به روشنی بهره‌برداری سیاست‌مداران، جاسوسان و نظریه‌پردازان امپراتوری ژاپن از اسلام در راستای اهداف‌شان تشریح شده‌است. البته باید توجه داشت که این رابطه در دو مرحله دچار دگرگونی شد.

قرار گرفتن در جبهه‌ای واحد در برابر حوزه تمدن غرب را می‌توان فصل مشترک ایدئولوژی‌های آسیاگرایی و اسلام‌گرایی در مرحله نخستِ روابط آن‌ها دانست. آرمان‌های یک‌پارچگی آسیا و اتحاد جهان اسلام در نیمه دوم سده نوزدهم و تقریبا به‌طور هم‌زمان پدیدار شد. اندکی پس از غالب‌شدن تمدن‌گرایی[2] و برنامه‌های اصلاحی غرب‌گرایانه در ژاپن و سرزمین‌های اسلامی، دیدگاهی که با خوش‌بینی در انتظار بود تا با اجرای اصول تمدن از سوی غربیان، شرایط نابرابر و ناعادلانه میان غرب از یک‌سو و در سوی دیگر آسیا و جهان اسلام رفع شود، با مشاهده تناقض میان ادعاهای تمدن غربی و سیاست عملی آن‌ها دچار یاس شد. مداخله‌های غرب در مستعمرات مسلمان، زمزمه‌های وحدت اسلامی را بر سر زبان‌ها انداخت. به‌رغم بی‌اعتمادی به غربی‌ها و بروز احساسات ضد بیگانه با شعار «بربرها را بیرون برانید»، ژاپنی‌ها اصلاحات غربی را برای رسیدن به تمدن اروپایی به اجرا درآوردند. در واقع، هدف ژاپن جلب اعتماد و همکاری غربی‌ها به‌عنوان یک کشور تازه‌متمدن و لغو پیمان‌های نابرابر بود. در پی دخالت‌های اروپاییان، در دهه ۱۸۷۰ نخستین نسل از روشن‌فکران غرب‌گرا در ژاپن و سرزمین‌های اسلامی به ضرورت نوعی هم‌بستگی آسیایی و اسلامی و اصلاح‌گری با اتکا به خود پی‌برد (آیدین ۲۰۰۷: ۳۷-۴۱). اما آن‌چه که موجب پذیرش اسلام نزد پان‌آسیاییست‌های ژاپنی شد، تلاش برای یافتن یک هویت فرهنگی در ژاپن مُدرن بود. در گفتمان‌های «خود» و «دیگری» (غرب)، اسلام می‌توانست به‌عنوان یک نقطه عطف جایگزین مناسبی برای مدرنیته اروپایی باشد. در نظر آن‌ها، اسلام با اروپا و مسیحیت تاریخ و ریشه‌های مشترک داشت. نخستین و مهم‌ترین ویژگی مشترکش با مسیحیت، یکتاپرستی و هم‌چنین بنا به استدلال اوکاوا شوُمِی[3]، هم‌تباری در حوزه فرهنگی یونان باستان بود. هم‌زمان، اسلام الگوی اجتماعیِ جایگزین برای تمدن‌های سرمایه‌داری و سکولاریستی اروپایی-آمریکایی یا در واقع تمدن ماتریالیستی بود. دست‌کم در آغاز، اسلام برای روشن‌فکرانِ غیرنظامی ژاپن، فراتر از

1. Cemil Aydin
2. civilizationism
3. Ōkawa Shūmei

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

یک ابزارِ سیاسی صِرف بود (کرامر[1] ۲۰۱۴: ۶۳۴). اما در گذر زمان و متناسب با شرایط، نوع این رابطه و تعامل تغییر کرد.

به‌رسمیت شناخته‌شدنِ دیپلماتیک ژاپن پس از پیروزی‌هایش در جنگ سال ۱۸۹۵ با چین و ۱۹۰۵ با روسیه، این کشور را در مسیر تبدیل‌شدن به قدرتی جهانی در سطح اروپاییان قرار داد و دست‌یابی به اتحاد ژاپن و بریتانیا در سال ۱۹۰۲ شاهدی بر این مدعا است (بیسلی[2] ۱۹۸۷: ۶۹-۸۵). با توجه به عدم امکان برقراری ارتباط رسمی و دیپلماتیک با حدود یک‌صد میلیون جمعیت مسلمان که عموما مستعمره قدرت‌های اروپایی بودند، ارتباطات به‌صورت فراملی و پنهانی و در قالب نشست‌های غیررسمی میان دیپلمات‌ها، مقام‌های نظامی و عوامل (مُخبران) ژاپنی با روشن‌فکران، کنش‌گران سیاسی سرگردان[3]، تبعیدی و بازدیدکنندگانی انجام می‌گرفت که با ایدئولوژی آسیاگرایی هم‌دلی داشتند. پس از وقوع جنگ‌جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷، با دگرگونی شرایط جهانی و منطقه‌ای روابط آسیاگرایان ژاپنی با جهان اسلام وارد مرحله دوم شد. این انقلاب کمونیستی واکنش شدید مقام‌های ژاپنی، به‌ویژه نظامیان را برانگیخت. در شرایط جدید، ژاپنی‌ها با تجدید ارتباطات گذشته میان چهره‌های دو طرف و با روشی منسجم‌تر در صدد اجرای خط‌مشی اسلامی[4] (سیاست ژاپن در قبال مسلمانان) در ابعاد سیاسی و نظامی برآمدند (اِسنبل ۲۰۰۴: ۱۱۴۶-۱۱۵۴). عمده ارتباطات میان چهره‌های روشن‌فکر، دیپلمات‌ها، مقام‌های نظامی، برخی عوامل و سازمان‌های به‌ظاهر مردم‌نهاد با گرایش‌های پان‌آسیایی و راهبردها و فعالیت‌های سیاسی و به‌ویژه فرهنگی از سوی ژاپن با کنش‌گران سیاسیِ ملی‌گرا با گرایش‌های اسلامی، به‌طور مشخص در فاصله مراحل اول و دوم روابط انجام می‌گرفت. از این‌رو، با طرح شمایی از تاریخ روابط شماری از مهم‌ترین اشخاص و نهادهای تاثیرگذار، اندیشه‌ها و برنامه‌ها، نقش‌آفرینی و تاثیرگذاری آن‌ها در راستای توسعه و حفظ قلمرو نفوذ امپراتوری ژاپن در سرزمین‌های شمال آسیا در بازه زمانی ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۵ مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

1. Krämer
2. Beasley
3. diaspora
4. Kaikyō seikaku/ 回教政策

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

۳-۱. برجسته‌شدن پیوندهای نژادی و زبانی: نقش‌آفرینی عبدالرشید ابراهیم[1] و قربان‌علی[2]

انجمن اقیانوس سیاه/تیره (گِن‌یوشا[3]) تاسیس سال ۱۸۸۱ و خلَفش انجمن رودخانه آمُور مشهور به اژدهایان سیاه (کُکوُریوُکای[4]) تاسیس سال ۱۹۰۱، دو سازمان راست‌گرای پان‌آسیایی در عصر مِی‌جی و از پیشگامان آسیاگرایی، از نخستین نهادهایی بودند که با مسلمانان ارتباط برقرار کردند. انجمن فرهنگ مشترک شرق آسیا (توآ دوبوُن‌کای[5]) نیز موسسه دیگری بود که توسط شاهزاده کونوئه آتسوُماروُ[6] به منظور برقراری دوستی و تفاهم فرهنگی میان ژاپن و چین تاسیس شده‌بود و در عمل مرکز آموزش عوامل اطلاعاتی ژاپن بر ضد روسیه بود. کُکوُریوُکای در قالب یکی از وظایف گسترده‌اش، عبدالرشید ابراهیم (۱۸۵۳-۱۹۴۴) را در سال ۱۰۹۸-۱۹۰۹ برای یک دیدار طولانی به ژاپن دعوت کرد. ابراهیم یک تاتارِ روس، روحانی (امام) و کنش‌گر سیاسی بود که روابط نزدیکی با نظامیان و سرویس مخفی ژاپن برقرار کرد (کرامر ۲۰۱۴: ۶۲۲-۶۲۳). در واقع، او حلقه وصل مردم آسیای مرکزی با ژاپن بود. در نخستین سفرش به ژاپن با دولت‌مردان، روشن‌فکرانِ ملی‌گرا و صاحب‌منصبان نظامی ارتباطات شخصی برقرار کرد. استدلال‌ها و نوشته‌هایش در تبیین پیشرفت‌های «آفتاب تابان» در جهان سیاست برای مسلمانان در نشریاتی چون بیان‌الحق[7] چاپ قازان[8] و صراط‌المستقیم[9] چاپ استانبول، توجه آسیاگرایان ژاپنی از جمله سپهبُد اوُتسوُنومیا تارو[10] (۱۸۶۱-۱۹۲۲)، رییس سازمان اطلاعات ژاپن را به خود جلب کرد (کوماتسوُ[11] ۲۰۱۸: ۱۴۶-۱۴۷). در سال ۱۹۰۹، ابراهیم با حمایت انجمن کُکوُریوُکای به استانبول بازگشت و در جوامع مسلمانِ مسیر

1. Abdürreşid Ibrahim
2. Muhammed Abdulhay Kurbanali (M. G. Kurban Galiev)
3. Genyōsha/ 玄洋社
4. Kokuryū-kai/ 黒龍会
5. Tōadōbun-kai/ 東亜同文会
6. Konoe Atsumaro
7. Bayan al-Haq
8. Kazan
9. Sırat-ı Müstakim
10. Utsunomiya Tarō
11. Komatsu

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

خود به تبلیغ ژاپن به‌عنوان ناجی جهان اسلام پرداخت. با وقوع انقلاب ۱۹۱۱ چین، توجه کنش‌گران و عوامل ژاپنی معطوف به این کشور شد و به‌مدت حدود ۲۰ سال ارتباط‌شان با ابراهیم قطع شد. هرچند مقام‌های ژاپنی با دعوت دوباره از ابراهیم در سال ۱۹۳۳، نشان دادند که محور آسیاگرایی–اسلام‌گرایی را فراموش نکردند (پیشین: ۱۴۹–۱۵۰).

دور دوم از روابط پان‌آسیاییسم ژاپنی با مسلمان متاثر از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، رنگ و بوی نظامی و ضدکمونیستی یافت. به‌موازات سیاست رسمی ژاپن که از سوی وزارت‌خارجه در قالب پیمان اتحاد با قدرت‌های بریتانیایی و آمریکایی پی‌گیری می‌شد، نخبگان سیاسی و نظامیِ پان‌آسیاییست به‌صورت پنهانی خط‌مشی اسلامی را دنبال می‌کردند. گفته می‌شود که افراد ذی‌نفع در راه‌آهن جنوب منچوری[1] و کانتوگوُن[2] (ارتش کوانتوُنگ[3]) به فکر استفاده از اسلام به‌عنوان یک «دژ» در برابر کمونیسم در آسیای مرکزی و شمال شرق آسیا افتادند. در واقع، این نسخه اولیه راهبردی بود که بعدها در طول جنگ سرد، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا[4] (سیا) از اسلام به‌عنوان «کمربند سبز» در برابر کمونیسم استفاده کرد.

بخشی از ایده «دژ» برگرفته از استدلال «برادران آلتایی[5] ما» بود که در قالب یک چارچوب ایدئولوژیک، میان ژاپنی‌ها و مردمان شمال آسیا پیوند تاریخی ویژه‌ای برقرار می‌کرد (تانکا[6] ۲۰۰۹: ۵۹–۶۰). ظاهرا نخستین‌بار به‌هنگام معرفی ابراهیم به خوانندگان روزنامه مردم (کُکوُمین[7]) از سوی سردبیر، از او به عنوان «برادر بزرگ تاتار ما از روسیه» یاد شده‌بود و در پارلمان ژاپن نیز یکی از سیاست‌مداران ابراهیم را «برادر تاتارِ ما، از نوادگان چنگیزخان» معرفی کرده‌بود. ایمائوکا جوُئیچی‌رو[8] (۱۸۸۸–۱۹۷۳) نخستین توران‌گرا (تورانیست[9]) ژاپنی، کارشناس آسیای مرکزی و اسلامِ وزارت خارجه در گزارشی به این وزارت‌خانه در سال

1. Minamimanshū Tetsudō (Mantetsu)/ 南滿洲鐵道
2. Kantō-gun/ 関東軍
3. kwantung
4. Central Intelligence Agency (CIA)
5. Altaic

وابسته به مردمان ساکن کوه‌های آلتایی و اورال، از قزاقستان تا شمال‌باختری چین و مغولستان که به زبان آلتایی (ترکی و مغولی) صحبت می‌کنند.

6. Tankha
7. Kokumin/ 国民
8. Imaoka Jūichirō
9. Turanist

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

۱۹۳۷، این مبحث را به‌دقت تشریح کرد که به یک راهبرد ژئوپلتیک مهم در برابر شوروی تبدیل شد. (اِسنبل ۲۰۰۴: ۱۱۵۵-۱۱۵۶). به این‌ترتیب، زمینه‌سازی‌ها برای ایجاد گفتمان‌های هویتی مشترکِ فرامرزی و هم‌گرایی با مردم این منطقه عیان می‌شد. حضور مسلمان ترک‌زبان در منچوری که طی دو موج در سال ۱۹۰۰ با احداث راه‌آهن شرق چین[1] و پس از انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷ از روسیه مهاجرت کرده بودند، شرایط مساعدی را برای ارتش ژاپن فراهم می‌کرد تا با توجه اجرای خط‌مشی اسلامی در شمال‌غرب چین و آسیای داخلی، راهبردهای خود را عملیاتی کند. یک افسر اطلاعاتی از علاقه بسیار ارتش به اسلام و به‌کارگیری جمعیت بسیار زیاد مهاجران مسلمانِ روس‌تبارِ ساکن منچوری در عملیات اطلاعاتی بر ضد شوروی از سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ به بعد خبر می‌دهد (تانکا ۲۰۰۹: ۶۲). ضرورت دفع خطر کمونیسم، برجسته‌شدن خاستگاه مشترک نژادی و زبانی و تاکید بر مشترکات، نوعی زمینه‌سازی برای اِعمال کنترل و ایجاد مرز هویتی برای جداسازی این منطقه از مداخلات شوروی و چین بود.

محمد عبدالحَی قربان‌علی[2] (۱۸۹۲-۱۹۷۲)، مسلمان ترک‌زبان اهل باشقیر[3]، رهبر شبه‌نظامی و امام (روحانی) تاتارهای مهاجر منچوری طی نامه‌ای به مقام‌های ژاپنی، با همان منطق «برادران آلتایی»، بر اهمیت دوستی و همکاریِ فرهنگی و اقتصادی میان ترک‌زبانان آسیای مرکزی و ژاپنی‌ها تاکید می‌کند. او با افسران جناح طریقت امپراتوری[4] مرتبط می‌شود که روسیه را دشمن شماره یک ژاپن می‌دانستند. در جریان تهاجم ژاپن به منچوری در سال ۱۹۳۱، قربان‌علی به شبکه‌سازی و سازمان‌دهی مسلمانان این منطقه پرداخت. او به‌عنوان کارشناس زبان‌های روسی و ترکی در عملیات اطلاعاتی ژاپنی‌ها بر ضد اتحاد جماهیر شوروی همکاری می‌کرد. راه‌اندازی چاپ‌خانه اسلامی توکیو در سال ۱۹۲۷ و پیشگامی در پروژه تاسیس مسجد توکیو که در سال ۱۹۳۸ افتتاح شد، از جمله فعالیت‌های اسلامی و فرهنگی قربان‌علی است (اِسنبل ۲۰۰۶: ۵۷-۶۱ و لِوِنت ۲۰۱۹: ۱۳۱-۱۳۳). هرچند بعدها به دلیل اختلاف‌نظر با مسلمانان ترک‌زبان ساکن ژاپن و افسران جناح طریقت امپراتوری به نوعی کنار گذاشته‌شد.

1. Chinese Eastern Railway (CER)
2. Muhammed Abdulhay Kurbanali (M. G. Kurban Galiev)
3. Bashkir
4. Kōdōha/皇道派

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

۴. بررسی فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی

پیش از جنگ جهانی دوم، سیاست امپراتوری ژاپن در رویارویی با روسیه، بر اساس دکترین پیش‌روی (توسعه) شمالی (هوکوُشین-رُن[1]) بنا شده‌بود. از دوره مِی‌جی، هدف ژاپن دست‌یابی به خاک کره، منچوری[2] و مغولستان داخلی چین، سیبری[3] و مغولستان خارجی روسیه بود. این مناطق به‌عنوان قلمروهای نفوذ، به‌لحاظ اقتصادی و توسعه ارضی ارزش بالقوه‌ای برای ژاپن داشت. (بوخ[4] ۲۰۱۰: ۲۵). با حرکت ژاپن از سمت منچوری و گسترش نفوذ به مغولستان داخلی و غرب چین، ارتش امپراتوری ژاپن سیاست پیش‌روی زمینی به‌سوی غرب آسیا و مناطق مسلمان‌نشین را در پیش گرفت. صاحب‌منصبان نظامی ارتش امپراتوری، به‌خوبی واقف بودند که در دکترین پیش‌روی زمینی به‌سوی غرب آسیا تصرف و حفظ این پهنه وسیع جغرافیایی صرفا با اتکا به نیروی نظامی امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، بر اساس مولفه‌های هویتی، تاریخی و فرهنگی و ایده‌های مشترک آسیاگرایی و اسلام‌گرایی از قدرت نرم و فعالیت‌های فرهنگی برای ایجاد دولت‌های محلی دوست و هم‌سو استفاده می‌کردند. طرح آرمان‌های ملی و احیای تصویر امپراتوری بزرگ مغولستان (از منظر سازه‌انگاری، روایات محلی و قومی) در برابر ایدئولوژی شوروی و استعمار چین از جمله این تلاش‌ها بود و متناسب با جمعیت مسلمان این منطقه نیز برنامه‌هایی در نظر گرفته شده‌بود. سی و هفت هزار مسلمانان هوُئی[5] ساکن مغولستان داخلی که به زبان چینی صحبت می‌کردند، پس از چینی‌های نژاد هان[6] و مغول‌ها سومین گروه پرجمعیت این منطقه بودند که از سال ۱۹۳۴ تحت حاکمیت غیرمستقیم ژاپنی‌ها قرار داشتند. پس از تاسیس دولت دست‌نشانده مانچوکوُئو در سال ۱۹۳۲، در گام دوم ارتش کوانتوُنگ ژاپن دولت متحد خودمختار مغول[7] را در سال ۱۹۳۷ در مغولستان داخلی تاسیس کرد. مقام‌های نظامی ژاپن مسلمانان هوئی را از اویغور[8]های مسلمان ترکستان‌شرقی جدا ندانسته و در صدد بودند تا از

1. Hokushin-ron/ 北進論
2. Manchuria
3. Siberia
4. Bukh
5. Hui
6. Han
7. Mongolian United Autonomous Government
8. Uyghur

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

طریق دولت دست‌نشانده خود در مغولستان و اهرم همبستگی اسلامی، مسلمانان این منطقه را به هم‌کیشان خود در شمال‌غرب چین و اوراسیای مرکزی پیوند زده و اعتماد و وفاداری‌شان را جلب کنند.

در راستای اجرای راهبرد «دژ در برابر کمونیسم» و پیش‌روی‌های بیشتر ارتش ژاپن به‌سوی غرب چین، نظامیان تلاش کردند تا در سال ۱۹۳۳ طرح‌های خود را برای کنترل مسلمانان ترک‌زبان این مناطق با روی کار آوردن سومین دولت دست‌نشانده در ترکستان‌شرقیِ اویغور نشین به اجرا در آورند. ژاپنی‌ها برای ایجاد یک ترکستان مستقل به‌عنوان یک منطقه حایل در برابر شوروی و چین، با فرصت‌طلبی از خروش ملی‌گرایانه مسلمانان اویغور و حمایت از آن تلاش کردند تا با اجرای یک طرح سرّی، عبدالکریم افندی[1]، شاهزاده تبعیدی عثمانی را به‌عنوان رییس یک دولت مستقل مسلمان در آسیای داخلی به قدرت برسانند. اما با مداخله شوروی، شورش‌های اسلامی در تابستان سال ۱۹۳۴ شکست خورد. (اِسِنبل ۲۰۰۴: ۱۱۶۰–۱۱۶۲). ترکستان شرقی (شین‌جیانگ[2]) در گام بعدی از توسعه‌طلبی ژاپن در چارچوب آسیاگرایی، به‌ویژه در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰ اهمیت بسیاری داشت. مقالات ماه‌نامه آسیاگرایی بزرگ (دای آجیا شوُگی[3]) از سال ۱۹۳۵ به بعد، اهمیت ترکستان‌شرقی برای آسیای بزرگ را مورد تاکید قرار می‌داد. توصیه به توسعه مسیر مغولستان داخلی– شین‌جیانگ موسوم به خط سه‌گانه توران– مقابله با کمونیسم بین‌المللی– اسلام و متاثر از نظریه توران‌گرایی ایمائوکا پی‌گیری می‌شد. اسناد آرشیوی موسسه ملی مطالعات دفاعی ژاپن نیز بر ارتباط‌گیری با اویغورهای ترکستان‌شرقی و مسلمانان ترک‌زبان آسیای مرکزی و تلویحا بر خاستگاه نژادی مشترک منچوها، مغولان و ژاپنی‌ها و زبان اورال–آلتایی تاکید دارند. جدای از انعقاد پیمان ضد کُمینترِن[4] در سال ۱۹۳۶، ژاپن و آلمان به‌عنوان دوَل محور یا متحدین[5]، بر ضد شوروی شوروی همکاری اطلاعاتی داشتند. اما با وجود روند رو به رشد این همکاری‌ها، با شکست ارتش شوروی از ژاپن در سال ۱۹۳۹ و امضای یک پیمان عدم تجاوز[6] میان آلمان و روسیه،

1. Abdul Kerim Efendi
2. Xinjian
3. Dai Ajia Shugi
4. Anti Comintern Pact (Comintern: Communist International)
5. Axis Powers
6. Non-Aggression Pact

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

به بیشتر مقام‌های نظامی ژاپن احساس خیانت از سوی آلمان دست داد. این موضوع و برخی دلایل دیگر موجب بازنگری در برنامه‌های جنگی و در پیش گرفتن دوباره دکترین توسعه جنوبی (نان‌شین- رُن[1]) و گسترش قلمرو نفوذ در جنوب‌شرق آسیا و آب‌های اقیانوس آرام از سوی ارتش ژاپن شد (لِونت ۲۰۱۹: ۱۳۹-۱۴۵). در جنوب و هندِ هلند (اندونزی) نیز، عوامل ژاپنیِ مسلمان نقش مهمی ایفا می‌کردند. در سال ۱۹۴۵، حاجی صالح سوزوُکی[2] سرگرم تعلیم شبه‌نظامیان جوان اندونزیایی در قالب سازمان چریکی حزب‌الله برای استقلال اندونزی بود (کویاگی[3] ۲۰۱۳: ۸۴۹). به این ترتیب، کانون تمرکز ژاپن از اوراسیا متوجه جنوب آسیا شد و فعالیت‌های انجام‌شده، ناتمام رها شد.

(برگرفته از یانگ[4] ۱۹۹۹: xiv [۱۴] و ساموئلز ۲۰۱۲: xxviii [۲۸])

۴-۱. راه‌اندازی دانش‌سرای تربیت کارشناس اوراسیا

سال ۱۹۳۸ را می‌توان نقطه عطفی در روابط میان آسیاگرایان ژاپنی و فعالان سیاسی اسلام‌گرا دانست. خط‌مشی اسلامی که به موازات سیاست‌های رسمی دولت ژاپن از سوی آسیاگرایان پی‌گیری می‌شد، در این سال با افتتاح مسجد توکیو نمادسازی شد. این مسجد که

1. Nanshin-ron/ 南進論
2. Hadji Saleh Suzuki (Suzuki Tsuyoshi)
3. Koyagi
4. Young

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام
۱۸۴
سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

به‌طور عمده با حمایت مالی وزارت امور خارجه، ملی‌گرایان تندرو و زایباتسوُ[1] (مجموعه‌های صنعتی و مالی بزرگ) از جمله میتسوُبیشی[2] ساخته شده‌بود، در مراسم باشکوهی با حضور مقام‌های لشگری و کشوری ژاپن و مهمانان بین‌المللی افتتاح شد. عبدالرشید ابراهیم که پس از غیبتی ۲۰ ساله دوباره در سال ۱۹۳۳ به ژاپن بازگشته بود، در این مراسم حاضر بود و امام مسجد شد (کرامر ۲۰۱۴: ۶۱۹، اِسِنبل ۲۰۰۴: ۱۱۶۴و لِونت ۲۰۱۹: ۸۵۷). در راستای اجرای پرقدرت خط‌مشی اسلامی، از قبل فعالیت‌ها در این حوزه آغاز شده‌بود. تاسیس انجمن فرهنگ اسلامی (ایسرامُوُ بوُن‌کا کیوکای[3]) در سال ۱۹۳۷ با پشتیبانی مالی دولت، انتشار مجله مسایل اسلامی (کای‌کیو جی‌تو[4]) توسط وزارت امور خارجه در سال ۱۹۳۸ و تاسیس یک پژوهشکده جامع مطالعات اسلامی با نام اتحادیه اسلامی ژاپن بزرگ (دای نی‌هون کای‌کیو کیوکای[5]) با حمایت مالی دولت و ارتش از آن جمله است که تا پایان جنگ‌جهانی دوم به ترویج معارف اسلامی، معرفی فرهنگ ژاپنی به جهان اسلام، توسعه مناسبات تجاری دوجانبه، مبادلات فرهنگی و پژوهش‌های سیاسی می‌پرداخت. پژوهشکده شرق آسیا (توآ کِن‌کیوجو[6]) زیر نظر مستقیم دفتر برنامه‌ریزی هیات دولت و مسوول شمار بسیاری از مطالعات درباره خاور نزدیک و اسلام در سال‌های بعد، یکی دیگر از این نهادها بود (کرامر ۲۰۱۴: ۶۱۹). با وجود ناکامی در گنجاندن اسلام در قانون رسمی ادیان ژاپن در سال ۱۹۳۹، تاسیس اتحادیه مذهبی توسعه شرق آسیا (کوآ شوُکیو دومِی[7]) در سال ۱۹۴۲، در واقع به‌رسمیت شناختن تقریبی اسلام در کنار سه آیین رسمی بودیسم، شینتو و مسیحیت بود. موسسه اطلاعات بازرگانی شرق آسیا (توآ کِی‌زای چوسا کیوکوُ[8]) شاخه پژوهشی شرکت راه‌آهن منچوری به ریاست اوکاوا شوُمِی[9] (۱۸۸۶–۱۹۵۷) در حوزه جهان اسلام و مسلمانان مشغول پژوهش بود. مراکز پژوهشی مورد اشاره، در بازه زمانی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۲ نزدیک به ۷۰۰ عنوان

1. Zaibatsu/ 財閥
2. Mitsubishi/ 三菱
3. Isurāmu bunka kyōkai/ イスラーム文化協会
4. Kaikyō Jijō/ 回教事情
5. Dai Nihon kaikyō kyōkai/ 大日本回教協会
6. Tōa kenkyūjo/ 東亜研究所
7. Kōa shūkyō dōmei/ 興亜宗教同盟
8. Tōa Keizai chōsa kyoku/ 東亜経済調査局
9. Ōkawa Shūmei

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

کتاب و مقاله در این زمینه منتشر کردند که به افزایش آگاهی ژاپنی‌ها درباره اسلام کمک می‌کرد (کویاگی ۲۰۱۳: ۸۵۷–۸۵۸). اما بی‌شک، اوکاوا پرنفوذترین اندیش‌مند و کنش‌گر جریان آسیاگرایی ژاپن در دهه ۱۹۳۰ و دوران جنگ جهانی دوم بود. او چهره مهمی در تعامل فرایند فکری و سیاسی بود که اسلام را در کانون توجه ملی‌گرایی و نظامی‌گری ژاپن در دهه ۱۹۳۰ قرار داد. او را می‌توان پدرِ آسیاگرایی ژاپن دانست. اوکاوا کارشناس مسایل اسلامی و مترجم قرآن در دوران بازداشت پس از جنگ جهانی دوم بود و زبان عربی را نزد عبدالرشید ابراهیم آموخته بود. او پیشگام تاسیس رشته مطالعات منطقه‌ای اسلامی با حمایت ارتش، نیروی دریایی و وزارت امور خارجه در راستای منافع آسیاگرایانه آن‌ها در جهان اسلام بود. موسسه اطلاعات بازرگانی شرق آسیا مهم‌ترین پایگاهِ فعالیت‌های چندگانه اوکاوا بود که تحت ریاست و طراحی او در سال ۱۹۲۹، به بخش پژوهشی شرکت راه‌آهن منچوری در توکیو و یک اندیشکده واقعی تبدیل شده بود. اوکاوا در سال ۱۹۳۸ با پشتیبانی همان حامیان، یک مدرسه ویژه با نام زوئی‌کوریو[1] برای تربیت جوانان ژاپنیِ کارشناس آسیا راه‌اندازی کرد. خط‌مشی اوکاوا در تربیت این دانشجویان، «ژاپنی‌بودن محض» در داخل و آسیاگرا بودن در خارج از ژاپن بود. اوکاوا حدود بیست جوان «باهوش شهرستانیِ» مبرا از غرب‌زدگیِ شهرهای بزرگ را برای تحصیل در این دانش‌سرا گزینش کرد. از پذیرفته‌شدگان انتظار می‌رفت تا رهبران آینده کشور باشند. از این‌رو، آموزه‌های میهن‌پرستی در قالب فداکاری برای امپراتور و فرهنگ ژاپن در ذهن‌شان پرورانده می‌شد. دانش‌جویان این مرکز با یک برنامه آموزشی فشرده زبان‌های اروپایی، ترکی، فارسی و عربی را به‌همراه تاریخ استعمار، آسیای مُدرن، و معارف اسلامی فرا می‌گرفتند. اوکاوا، خود تدریس تاریخ استعمار و اسلام را بر عهده داشت و این دانش‌سرا به «مدرسه جاسوس‌پروری» اوکاوا معروف شده‌بود (کرامر ۲۰۱۴: ۶۲۷–۶۲۸ و اِسنبل ۲۰۰۴: ۱۱۶۲–۱۱۶۴). جدای از فعالیت‌های روشن‌فکری، پژوهشی و فرهنگی شخصیت‌ها و نهادهای آسیاگرای ژاپنی و هم‌تایان اسلامی آن‌ها و آموزش نیروهای ژاپنیِ مورد نیاز برای فعالیت‌های امپراتوری ژاپن در گستره آسیا، فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی و خدماتیِ منسجمی در متصرفات ژاپن در شمال آسیا در دست انجام بود. ساکنان بومی این مناطق و هم‌چنین نیروهای ژاپنی گزینش‌شده، جامعه هدف این نوع از فعالیت‌های آموزشی و

1. Zuikōryō/ 瑞光寮

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام
۱۸۶
سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

فرهنگی در راستای ایجاد یک هویت مشترک بودند. این نوع از فعالیت‌های فرهنگی، عموما در راستای گسترش قلمرو امپراتوری ژاپن در چارچوب ایدئولوژی آسیاگرایی انجام می‌گرفت. برخی از تلاش‌ها نیز در صدد ارایه نسخه‌ای عملی از این ایدئولوژی، یعنی یک‌پارچگی و هم‌دلی آسیا بود که اشاره به آن‌ها می‌تواند به تبیین بیش‌تر این موضوع کمک کند.

۴-۲. تاسیس دانشگاه در منچوری

تاسیس دانشگاه ملت‌سازی (کِن‌کُکوُ دای‌گاکوُ[1]) در سال ۱۹۳۸ توسط ارتش کوانتوُنگ در مرکز دولت وابسته منچوُکوئو در منچوری از جمله این اقدامات بود. سرلشگر ایشی‌وارا کان‌جی[2] برای تحقق عملیِ ایدئولوژی پان‌آسیایی، با هدف تبدیل مرکزی برای وحدتِ آسیایی در میان نژادهای گوناگون ساکن منچوری و فراتر از آن همه ملل آسیایی پیشنهاد تاسیس این دانشگاه را در سال ۱۹۳۶مطرح کرد. در واقع، راه‌اندازی این دانشگاه در حکم یک طرح آزمایشی[3] برای عملی‌ساختن ایده آسیاگرایی در مقیاسی کوچک بود. این طرح را می‌توان روشی برای بومی‌سازی و جامعه‌پذیر ساختنِ هویت اجتماعی مشترک دانست. دانش‌جویان پس از سه سال تحصیل باید برای تلاش عملی و سخت‌کوشی به درون جامعه رفته و اندوخته‌هایشان را برای بحث و تبادل‌نظر به دانشگاه منتقل می‌کردند تا با نظریه‌پردازیِ آن‌ها، این تجارب در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و فلسفه در دانشگاه تدریس شوند. ایشی‌وارا تحقق آرمان وحدت بر مبنای عدالت را در یک‌پارچگی و ادغام دانشجویان گوناگون و بهره‌گیری از فرهیختگان غیرژاپنی به‌عنوان اعضای هیات علمی می‌دید. او بر زندگی خوابگاهی دانش‌جویان، مباحثه با یکدیگر، تکلم به زبان‌های گوناگون و به‌رسمیت شناختن تفاوت‌ها تاکید داشت. طرح دعوت از اساتید فرهیخته آسیایی و رهبران انقلابی دیگر کشورها از جمله مهاتما گاندی[4] (۱۸۶۹–۱۹۴۸) و لئون تروتسکی[5] (۱۸۷۹–۱۹۴۰) از برنامه‌های او بود. در نخستین سال فعالیت دانشگاه، ۱۵۰ دانش‌جو از ملیت‌های ژاپنی، چینی، کره‌ای، مغول و روس پذیرش شدند.

1. Kenkoku University/ 建国大学
2. Ishiwara Kanji
3. Pilot project
4. Mohandas Karamchand Gandhi
5. Lev Davidovich Trotsky

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

برنامه آموزشی در دو سطح و هر سطح یک دوره سه‌ساله بود. دروس سطح نخست شامل آموزش عمومی، نظریه ملت‌سازی، فراگیری دو زبان خارجی، آموزش نظامی، کار عملی و هنرهای رزمی ژاپنی بود. سطح یک معادل دوره پیش‌دانشگاهی و آماده‌سازی برای ورود به سطح دوم (دانشگاهی) بود. در این مرحله، دروس حقوق، سیاست، اقتصاد، اخلاق، فلسفه و تاریخ به‌همراه آموزش نظامی و کار عملی تدریس می‌شد. علت تاکید بر زندگی خوابگاهی دانش‌جویان، ایجاد هم‌دلی و هماهنگی در جامعه‌ای چندپاره و فاقد معاشرت میان ژاپنی‌ها و غیرژاپنی‌ها بود (کیشی‌دا[1] ۲۰۱۳: ۵۲–۷۸ و هوتُا ۲۰۰۷: ۱۲۷–۱۳۰). پس از تثبیت دولت وابسته‌ی منچوکوئو، ژاپن به‌تدریج متوجه شمال‌غرب چین (ترکستان شرقی) به‌عنوان یک مرکز ثقل جدید شد. مناطق مغول‌نشینِ میان این دو مرکز ثقل با پیوندهای فرهنگی و قومی، یک پایگاه اقتصادی، نظامی و سیاسی مهم برای دسترسی به آسیای مرکزی از سمت ترکستان شرقی محسوب می‌شد.

شکوه امپراتوری مغول در سده‌های سیزدهم و چهاردم الهام‌بخشِ هم‌تباری روشن‌فکران و مُخبرانِ ماجراجوی ژاپنی فعال در چین (تای‌ریکوُ رونین[2]) با مغول‌ها بود. از منظر سازه‌انگاری، برجسته‌سازی این شکوه و روایت‌های قومی و محلی، مشترکاتی چون تبار یا زبان، نظام‌های ارزشی و یا رسوم محتوای هویتی بود که موجباتِ اطاعت‌پذیری رضامندانه و مرزبندی با طرف‌های ثالث برای اِعمال بُرون‌دارندگی را فراهم می‌ساخت. به باور نظامیان ژاپنی، پس از کام‌یابی در تاسیس یک دولت متحد مغول (متشکل از مغولستان خارجیِ روسیه و مغولستانِ چین)، گام سوم ایجاد یک دولت اسلامی و سپس دولتی در تبّت[3] بود تا حلقه اتحاد با ژاپن در اطراف چین را تکمیل کند.

۴-۲. تاسیس انجمن دوستی در مغولستان داخلی

نهادها و سازمان‌های فرهنگی و اقتصادی با پشتیبانی ارتش، مهم‌ترین منابع تامین قدرت ژاپن در این منطقه بودند. عمده فعالیت‌های فرهنگی توسط انجمن همسایه خوب (زِن‌رین کیوکای[4]) یا انجمن دوستی، بازوی فرهنگی ارتش کوانتوُنگ انجام می‌گرفت. ترویج و ارتقای

1. Kishida
2. tairiku rōnin/ 大陸浪人
3. Tibet
4. Zenrin Kyōkai/ 善隣教会

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

آموزش در مدارس، بهداشت و درمان روزآمد و بهبود وضعیت دام‌پروری و فعالیت‌های تبلیغی در راستای احیای شکوه مغولستان در اولویت فعالیت‌های این انجمن بود. پس از تحقق نسبی اقدامات یادشده، انجمن با هدف تسهیل پیش‌روی به‌سوی غرب فعالیت‌های مشابهی برای مسلمانان منطقه انجام می‌داد. در سال ۱۹۳۳، این انجمن توسط یکی از مُخبران ماجراجویِ ژاپنی با پشتوانه مالی شرکت‌های بزرگی چون میتسوُبیشی، میتسوئی[1]، و سوُمی‌تومو[2] تاسیس شد که بعدها نیمی از بودجه سالانه‌اش توسط وزارت امور خارجه تامین می‌شد. تاسیس نهادهای فرهنگی، کمک به توسعه صنعتی و تجاری، ترویج و ارتقای مراودات دوجانبه فرهنگی، کمک به تحصیل دانشجویان مغول در ژاپن، پژوهش میدانی و انتشار آثاری درباره مغول‌ها، آموزش کارشناسان توسعه صنعت، راه‌اندازی مراکز بهداشتی و درمانی و درمانگاه‌های سیار، ترویج و ارتقای آموزش کودکان مغول و پژوهش درباره منابع طبیعی مغولستان از جمله اهداف مهم این انجمن بود. تاسیس حدود ۱۵ مدرسه شبانه‌روزی با امکانات خوابگاهی و ارایه غذا، مراکز بهداشتی و درمانی در مناطق روستایی و ساخت دو بیمارستان در شهرهای بزرگ مغولستان داخلی و هم‌چنین راه‌اندازی یک هنرستان فنی در سال ۱۹۳۵ در توکیو جهت تحصیل هنرجویان مغول از جمله اقدامات انجمن دوستی ژاپن- مغولستان بود. با انتقال نهادهای آموزشی و بهداشتی به دولت دست‌نشانده مغول در سال ۱۹۳۸، این انجمن آماده ترویج فعالیت‌های فرهنگی در میان مسلمانان منطقه در راستای پیش‌روی به‌سوی غرب شد (نارانگوآ ۲۰۱۸: ۱۱۹-۱۳۲). اهمیت شمال‌غرب چین (ترکستان شرقی) و همکاری با جنگ‌سالاران مسلمان منطقه بر ضد چین، باعث قطع مسیرهای تجاری و پشتیبانی روسیه به چین و تحقق فیزیکی بُرون‌دارندگی در این قلمرو نفوذ ژاپن می‌شد. در این راستا، هم‌چنین ۳ موسسه در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ تاسیس شد. ارایه خدمات آموزشی از طریق انجمن اسلامی شمال‌غرب چین (سِی‌هوکوُ کای‌کیو کای[3]) به کودکان با تاسیس مدارس و کمک‌های مالی به خانواده‌های مسلمان یکی از ابزارهای موثر ارتش ژاپن برای گسترش نفوذ در میان جوامع مسلمان بود. تا سال ۱۹۴۲، شمار مدارسِ کودکان مسلمان در منطقه تحت‌کنترل مغولستان داخلی به ۱۵ واحد رسید و میزان مشارکت برای سوادآموزی از

1. Mitsui/ 三井
2. Sumitomo/ 住友
3. Seihoku Kaikyō Rengōkai/西北回教聯合会

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

۱۰ درصد در سال ۱۹۳۹ به ۶۰ درصد در سال ۱۹۴۲ افزایش یافت (شینوبو ۲۰۰۰ به‌نقل از لِونت ۲۰۱۹: ۱۳۶). در سال ۱۹۳۸ نیز انجمن دوستی ژاپن- مغولستان به درخواست ارتش، پژوهشکده مناطق اسلامی (کای‌کیوکِن کِن‌کیوجو[1]) را زیر حمایت خود گرفت و اقدام به انتشار کتاب‌ها و نشریات اسلامی از جمله ماه‌نامه مناطق اسلامی (کای‌کیوکِن[2])، برگزاری سمینارها و همایش‌های ماهانه، راه‌اندازی مراکز بهداشتی و درمانی ثابت و سیار، مدرسه و یک مرکز آموزش پزشکی و ارایه رایگان خدمات پزشکی کرد. در سال ۱۹۴۰، مدرسه اسلامی دخترانه (زِن‌رین کای‌مین جوجوُکوُ[3]) برای تامین معلم زبان ژاپنی مدارس اسلامی تاسیس شد. کمک مالی دولت ژاپن به انجمن، در سال ۱۹۳۸ از ۳۰ هزار ین به ۳۰۰ هزار ین و در سال ۱۹۴۴۰ به ۳۵۰ هزار ین افزایش یافت. در سال ۱۹۳۹، مدرسه عالی توسعه آسیا (کوآ گوُجوُکو[4]) در مناطق مسلمان و مغول‌نشین مغولستان داخلی به‌منظور آمادگی جهت پیش‌روی به‌سوی غرب راه‌اندازی شد. این نهاد آموزشی شکل توسعه‌یافته و رسمی مطالعات کشوری برای آموزش فعالان ژاپنی در سرزمین مغولستان و شمال‌غرب چین بود. رشته آموزشی این مدرسه عالی دو گرایشِ مغولی و اسلامی داشت. دانش‌جویان گرایش نخست، مغولی و روسی را به‌ترتیب به‌عنوان زبان‌های اول و دوم مطالعه می‌کردند. در گرایش اسلامی، چینی (زبان اصلی مسلمانان منطقه) به‌عنوان زبان اول و عربی (گاهی تُرکی) به‌عنوان زبان دوم تدریس می‌شد. در چند ماه نخست، تاریخ، جغرافیا و مسایل اجتماعی و سیاسی مناطق مسلمان و مغول‌نشین تدریس می‌شد. دانش‌جویان گه‌گاه برای زندگی چادرنشینی به میان مغول‌ها رفته، سوارکاری و برخی ورزش‌های بومی را فرا می‌گرفتند. چند ماه بعد در بخش مطالعات میدانی، به میان خانواده‌ها، معابد، مساجد و محلات مغول‌ها یا مسلمانان می‌رفتند تا با افزایش مهارت‌های زبانی، با زندگی مردم محلی، خوراک و پوشاک آن‌ها آشنا شوند. پس از یک‌سال و نیم تحصیل، باید تجارب‌شان را در قالب یک رساله ارایه می‌کردند. هم‌چون موارد پیشین، پذیرفته‌شدگان از میان دانش‌آموزان دوره‌های راهنمایی و دبیرستان و واجدان شرایط برای تبدیل‌شدن به پیشگامان بیداری شرق آسیا و آسیای مرکزی از خواب

1. Kaikyōken Kenkyūjo/ 回教圏研究所
2. Kaikyōken/ 回教圏
3. Zenrin kaimin jojuku/ 善隣回民女塾
4. Kōa Gujuku/ 興亜義塾

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

غفلت برگزیده می‌شدند.

دلایلی مانند کام‌یابی چین در جلب جنگ‌سالاران مسلمان، عقب‌نشینی ژاپن در برخی جبهه‌ها و تغییر جهت توسعه‌طلبی ارتش ژاپن به‌سوی جنوب و اندونزی، بی‌توجهی به فعالیت‌های اسلامی در مغولستان داخلی را در پی داشت و طرح غافل‌گیری شوروی از دو جناحِ مغولستان داخلی و شمال‌غرب چین (ترکستان شرقی) برای ارتباط‌گیری با مسلمانان آسیای مرکزی ناکام ماند. با وجود این ناکامی، تبلور رویای ورود به آسیای مرکزی را می‌توان در بخشی از سرود صبح‌گاهی این مدرسه دید: «... بانگ جرسِ اُشترانِ کاروان، از حرکت به‌سوی شمال‌باختری، به مقصد اُردوس[1] حکایت می‌کند و از ورای رود زرد، نوای صوت قرآن می‌آید... برادران! از فراز جبال ییِن‌شان[2] به کوه‌های اورال، آلتایی و پامیر[3] بنگرید، به مسیر فتوحات چنگیزخان که سوار بر اسب به‌پیش تاخت، تا کی رسد زمانی که از آب دریای خزر بنوشیم...» (نارانگوآ ۲۰۱۸: ۱۳۲–۱۳۸). به این ترتیب، با وجود فعالیت‌های فرهنگی فراوان در جهت ایجاد یک هویت مشترک در این منطقه و تسهیل پیش‌روی به‌سوی غرب آسیا، این تلاش‌ها ابتر ماند.

۱. Ordos شهری در مغولستان داخلی واقع در جمهوری خلق چین.

2. Yinshan

3. Pamir

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

نتیجه‌گیری

مداخلات اروپایی‌ها به‌نام تمدن نوین و ترقی، موجب هم‌گرایی میان روش‌فکران ژاپنیِ ایدئولوژی ملی‌گرایِ فراملیِ آسیاگرایی (پان‌آسیاییسم) و ملی‌گرایان مسلمان در آسیا و ضرورت انجام اصلاحات با اتکاء به خود در نیمه دوم سده نوزدهم شد.

با پذیرش ژاپن در میان قدرت‌های جهانی و تغییر شرایط، این کشور با تصور جایگاهی فراتر از سطح آسیا ماموریت خود را رهبری این قاره در برابر تمدن غرب می‌دید. اما به‌واسطه برخی محدودیت‌ها، ناگزیر از برقراری ارتباطات غیررسمی و پنهانی با کنش‌گران مسلمان در مستعمرات روسیه و چین در اوراسیا بود.

در شرایط جدید، امپراتوری ژاپن با در پیش گرفتن سیاست توسعه‌طلبی در تلاش برای بسط قلمرو نفوذ خود در منطقه اوراسیا برآمد. تحقق چنین قلمروی، از یک‌سو مستلزمِ اِعمال کنترل ژاپن به‌عنوان قدرت برتر و بازیگر اصلی بر بازیگران فرعی یا همان گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه ساکنان مسلمان این منطقه جغرافیایی بود و از سوی دیگر، نیازمند زمینه‌سازی برای بُرون‌دارندگی و جلوگیری از مداخله طرف‌های ثالث یعنی قدرت‌های بزرگِ شوروی و چین بود تا نظم سلسله‌مراتبی در این منطقه تامین گردد. در آغاز، آرمانِ آسیاگرایی در سطح کلان، تحقق آسیای یک‌پارچه در قالب یک کل منسجم با همه ابعاد جغرافیایی، زبانی، نژادی یا فرهنگی بود. با توجه به شرایط جدید، این ایدئولوژی که به ابزار توسعه‌طلبی نظامیان ژاپنی تبدیل شده بود، در عمل و سطح خرد می‌توانست به ایجاد قلمرو نفوذ در اوراسیا کمک کند.

نظریه سازه‌انگاری که قلمروهای نفوذ را گفتمان‌های هویتی مشترکِ فرامرزی و صادره سوی بازیگر اصلی (ژاپن) می‌داند، به‌خوبی می‌تواند علت به‌کارگیری ایدئولوژی پان‌آسیاییسم در تحقق قلمرو نفوذ را تبیین کند. تاکید سازه‌انگاری بر مشترکات و هم‌گرایی در جهت یک‌پارچگی در قالب یک گروه هم‌بسته، نکته‌ای است که ایده اصلی آسیاگرایی را تشکیل می‌دهد. تحقق این نکات مهم، مستلزم بومی‌سازی و جامعه‌پذیر ساختن آن از سوی بازیگر اصلی (ژاپن) در میان ساکنان قلمرو اوراسیا بود تا از این طریق به اِعمال سلطه (کنترل) و هم‌چنین ممانعت از دخالت طرف‌های ثالث (شوروی و چین) مشروعیت بخشیده و در میان گروه‌های اجتماعی میزانی از اطاعتِ غیراجباری ایجاد کند. مجموعه‌ای از عوامل هم‌چون کنش‌گران مسلمان، روشن‌فکران، مُخبران، چهره‌های سیاسی، دیپلماتیک و نظامی و

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

به‌ویژه اندیشکده‌ها و نهادهای آموزشی و فرهنگیِ ژاپن ابزارِ زمینه‌ساز برای جامعه‌پذیری و عملی‌شدن هویت‌های مشترک اجتماعی بودند. کنترل و بُرون‌دارندگی نه از طریق ساخت‌های ابزاری (مادی) و نیروی نظامی، بلکه به‌واسطه هنجارها اِعمال می‌شد. محتوای هویت (روایات محلی و قومی) برجسته ساختن اشتراکات زبانی (آلتایی و توران‌گرایی) و نژادی (نژاد زرد)، نظام‌های ارزشی (فرهنگ مشترک کنفوسیوسی و چینیِ منطقه) یا رسوم فرهنگی مشترک و تاکید بر اسلام به‌عنوان تمدنِ بدیل غرب با قدرت بسیج بالا، همگی با ایجاد یک هویت مشترک می‌توانستند در جهت بُرون‌دارندگی، مرزبندی مشخصی با همسایگان این منطقه (شوروی و چین) ایجاد کند. ایجاد این هویت مشترک به‌طور عمده در قالب فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و هم‌چنین ارایه خدمات اقتصادی و بهداشتی با هدف ایجاد هم‌دلی انجام می‌گرفت. تاسیس دانشگاه ملت‌سازی که در واقع طرحی آزمایشی برای تحقق آرمان آسیاگرایی در مقیاسی کوچک بود و هم‌چنین دانش‌سراها و مدارس گوناگون برای آموزش ژاپنی‌های برگزیده و ساکنان مسلمان منطقه، همگی در این راستا انجام می‌گرفت. اما سرانجام به دلیل تغییر شرایط، ناهماهنگی میان ژاپن و متحدش آلمان در سطح بین المللی و تغییر اولویت‌ها و جغرافیای توسعه‌طلبی ژاپن، همه این تلاش‌ها ناکام و در سطح یک آرزو باقی ماند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

منابع

فیضی، سیروس (۱۳۹۰)، «منطقه نفوذ؛ راهبرد قدرت‌های بزرگ»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴۵، صص ۱۵۷-۱۹۴.

کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، راهبرد، شماره ۳۱، صص ۱۶۰-۱۷۴.

Aydin, Cemil (2007), The Politics of Anti-Westernism in Asia: Visions of World Order in Pan-Islamic and Pan-Asian Thought. New York: Columbia University Press.

Beasley, William G. (1987), Japanese Imperialism 1894–1945 (Oxford, 1987), 69–85.

Bukh, Alexander (2010), Japan's National Identity and Foreign Policy: Russia as Japan's 'Other'. The University of Sheffield: Routledge.

Esenbel (ed.), Japan on the Silk Road: Encounters and Perspectives of Politics and Culture in Eurasia, Leiden: Brill, pp. 118-144.

Esenbel, Selçuk (2004), 'Japan's Global Claim to Asia and the World of Islam: Transnational Nationalism and World Power, 1900–1945', The American Historical Review, 109: 4, pp. 1140–1170.

Esenbel, Selçuk (2006), 'A Transnational History of Revolution and Nationalism: Encounters Between Japanese Asianists, the Turkish Revolution, and the World of Islam', New Perspectives on Turkey, 35, pp. 37-63.

Esenbel, Selçuk (2007), 'The Legacy of the War and the World of Islam in Japanese Pan-Asianist Discourse: Wakabayashi Han's Kaikyō Sekai to Nihon', in Rotem Kowner (ed.), Rethinking the Russo-Japanese War 1904–05, vol. 1, Folkestone: Global Oriental, pp. 263–80.

Esenbel, Selçuk (2011), 'Japan and Islam Policy During the 1930s', in Selçuk Esenbel, Japan, Turkey and the World of Islam: The Writings of Selçuk Esenbel, Folkestone: Global Oriental, pp. 28-52.

Herfried Munkler (2007), Empires: The Logic of World Domination from Ancient Rome to the United States, Cambridge: Polity Press.

Hotta, Eri (2007), Pan-Asianism and Japan's War 1931–1945. New York: Palgrave Macmillan.

Kāmil, Mustafā (1904), al-Shams al-mushriqa. Cairo: al-Liwā'.

Kaufman, Edy (1976), The Superpowers and Their Spheres of Influence: The United States

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

and the Soviet Union in Eastern Europe and Latin America. London: Croom Helm.

Keal, Paul (1983), Unspoken Rules and Superpower Dominance. London: Macmillan.

Kishida, Yuka Hiruma (2013), 'Kenkoku University, 1938-1945: interrogating the praxis of Pan-Asianist ideology in Japanese occupied Manchuria', PhD (Doctor of Philosophy) dissertation, University of Iowa.

Komatsu, Hisao (2018), 'Abdurreshid Ibrahim and Japanese Approaches to Central Asia', in Selçuk Esenbel (ed.), Japan on the Silk Road: Encounters and Perspectives of Politics and Culture in Eurasia, Leiden: Brill, pp. 145-154.

Koyagi, Mikiya (2013) 'The Hajj by Japanese Muslims in the Interwar Period: Japan's Pan-Asianism and Economic Interests in the Islamic World', Journal of World History, 24:4, pp. 849–876.

Krämer, Hans Martin (2014), 'Pan-Asianism's Religious Undercurrents: The Reception of Islam and Translation of the Qur'ān in Twentieth- Century Japan', The Journal of Asian Studies, 73:3, pp. 619 – 640.

Lattimore, Owen (1950), Pivot of Asia: Sinkiang and Inner Asian Frontiers of China and Russia, Boston: Little Brown and Company.

Levent, Sinan (2019), 'Japan's Central Eurasian Policy: A Focus on Turkic Muslim Minorities', Social Science Japan Journal, 22:1, pp. 127–149.

Narangoa, Li (2018), 'Mongolia as a Base for Central Asia and the Silk Road' in Selçuk

Norman, Egerton Herbert (1944), 'The Genyōsha: a study in the origins of Japanese imperialism', Pacific Affairs, 17:3, pp. 261–84.

Saaler, Sven and J. Victor Koschmann (2007), Pan-Asianism in Modern Japanese History: Colonialism, Regionalism, and Borders, New York: Routledge.

Samuels, David J. (2012), Comparative Politics. Longman Publishing Group.

Shinbo, Atsuko (2000), 'Seihoku Kaikyō Rengōkai ni okeru Isurāmu Kōsaku to Kyōiku' (Maneuvers and Education of Northwest Islam Association on Muslims). Gakujutsu Kenkyū, 48: 1–17.

Starr, Stephen Frederick (2014), Lost Enlightenment: Central Asia's Golden Age from the Arab Conquest to Tamerlaine, Princeton: Princeton University Press.

Tankha, Brij (2009), Okakura Tenshin and Pan-Asianism: Shadows of the Past. Folkestone: Global Oriental.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]

Young, Louise (1999), Japan's Total Empire: Manchuria and the Culture of Wartime Imperialism, (Twentieth Century Japan: The Emergence of a World Power No. 8.) University of California Press.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۲۰۷

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

گل‌محمدی، علی (۱۳۹۹)، «سیاست پان‌آسیایی ژاپن در قلمرو مسلمانان اوراسیا (۱۹۴۵-۱۹۳۱)» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۰، ش۲، تابستان ۹۹، صص ۱۹۶- ۱۶۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.9.2]